

پرش ها و پانچ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شعی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ پیامبر خاتم؛ ویژگی‌های پیامبر خاتم
۳. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: بشیر

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۱۴

شیعه به ولایت تکوینی برای پیامبر و اهل بیت اعتقاد دارد. نظر علامه منصور هاشمی خراسانی درباره‌ی این اعتقاد چیست؟ آیا خلیفه الله بر تمام موجودات جهان تسلط دارد و حکم می‌کند؟ نظر ایشان درباره‌ی ولایت تشریعی چیست؟

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۲۶

یکی از اعتقادات غالیانه و شرک‌آمیز که میان شیعه رواج یافته، اعتقاد به «ولایت تکوینی» است که آن را در کنار «ولایت تشریعی» برای پیامبر و امامان اهل بیت ثابت می‌پندارند. مقصود آنان از «ولایت تکوینی» سلطه‌ی پیامبر و امامان اهل بیت بر مخلوقات است، به این معنا که می‌توانند با اراده‌ی خود در آن‌ها تصرف کنند و مقصود آنان از «ولایت تشریعی» سلطه‌ی پیامبر و امامان اهل بیت بر دین است، به این معنا که می‌توانند با صلاحدید خود، واجب یا حرامی قرار دهند. از این دو ولایت، در حدیث و کلام شیعه با عنوان «تفویض» یاد شده است؛ زیرا مبتنی بر این عقیده هستند که خداوند تکوین و تشریع را به پیامبر و امامان اهل بیت «تفویض» کرده است؛ همچنانکه معتقدان به آن «مُفَوَّضَة» یعنی «تفویض‌باوران» نامیده شده‌اند.

در اینکه آیا «ولایت تشریعی» برای پیامبر و امامان اهل بیت ثابت است یا نه، میان قدمای شیعه اختلاف بوده است. بیشتر آنان معتقد بوده‌اند که ثابت است و دلیل آنان روایاتی بوده که از اهل بیت رسیده است؛ با این مضمون که خداوند امر دین را به پیامبرش و پیامبرش نیز آن را به جانشینان خود «تفویض» کرده است و آنان می‌توانند با صلاحدید خود، چیزی را حرام یا واجب کنند؛ چنانکه پیامبر دو رکعت بر نماز ظهر، عصر و عشاء و یک رکعت بر نماز مغرب افزود و هر نوشیدنی مست‌کننده‌ای را در حکم خمر قرار داد و علی علیه السلام اسب را مشمول زکات کرد، در حالی که پیامبر آن را مشمول زکات نکرده بود، ولی برخی از قدمای شیعه معتقد بوده‌اند که چنین ولایتی برای پیامبر و امامان اهل بیت ثابت نیست؛ چراکه آنان نیز مکلف به پیروی از کتاب خداوند بوده‌اند

www.alkhorasani.com

بایکة اطلاع بر سبک فقه منصوصات هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

و نمی توانسته اند از آن پیشی بگیرند یا عقب بمانند؛ چنانکه محمد بن علی بن بابویه معروف به «شیخ صدوق» (د. ۳۸۱ق) در توضیح حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام که در آن آمده است: «فَرَضَ اللَّهُ الْوُضُوءَ وَاحِدَةً وَاحِدَةً، وَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِلنَّاسِ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ»؛ «خداوند وضو را یک بار یک بار تشریع فرموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای مردم دو بار دو بار قرار داده»، نوشته است: «هَذَا عَلَى جِهَةِ الْإِنْكَارِ، لَا عَلَى جِهَةِ الْإِخْبَارِ، كَأَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَدَّ اللَّهُ حَدًّا، فَتَجَاوَزَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتَعَدَّاهُ؟! وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾^۱؟» «این از باب انکار است، نه از باب إخبار؛ گویی که فرموده باشد: خداوند حدی را تعیین نموده و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن تجاوز کرده است؟! در حالی که خداوند فرموده است: <هر کس از حدود خداوند تجاوز کند، به خودش ستم کرده است>». روشن است که این سخن، به معنای عدم اعتقاد به «ولایت تشریعی» برای پیامبر است؛ همچنانکه سید مرتضی (د. ۴۳۶ق) از دیگر عالمان بزرگ شیعه در «الذریعة» نوشته است: «فَصُلَّ فِي أَنَّهُ لَا يَجُوزُ أَنْ يُفَوِّضَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْ الْعَالِمِ أَنْ يَحْكُمَ فِي الشَّرْعِيَّاتِ بِمَا شَاءَ، إِذَا عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَخْتَارُ إِلَّا الصَّوَابَ. أَعْلَمَ أَنَّ الصَّحِيحَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَجُوزُ، وَلَا بُدَّ فِي كُلِّ حُكْمٍ مِنْ ذَلِيلٍ، وَلَا يَزْجَعُ إِلَى اخْتِيَارِ الْفَاعِلِ، وَالْعِلْمُ بِأَنَّهُ لَا يَخْتَارُ إِلَّا الصَّوَابَ غَيْرُ كَافٍ فِي هَذَا الْبَابِ»^۲؛ «فصلی درباره‌ی اینکه جایز نیست خداوند به پیامبر علیه السلام یا عالم (یعنی امام) تفویض کند که در شرعیات به آنچه می خواهد حکم نماید، اگر چه بداند که او جز درست را اختیار نمی کند. بدان صحیح آن است که این کار جایز نیست و هر حکمی باید دلیلی (از جانب خداوند) داشته باشد و به اختیار فاعل ربطی ندارد و علم به اینکه او جز درست را اختیار نمی کند در این زمینه کافی نیست». علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی نیز همین نظر را دارد و از همین رو، نسخ، تخصیص و تعمیم کتاب خداوند توسط پیامبر یا امام را جایز نمی داند^۳؛ چرا که به اعتقاد او، پیامبر تنها پیرو وحی بوده و از نزد خود، سخنی نمی گفته و کاری نمی کرده است؛ چنانکه در کتاب خداوند آمده است: «قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَى إِلَيَّ مِنْ رَبِّي»^۴؛ «بگو من تنها از چیزی پیروی می کنم که از جانب پروردگارم به من وحی می شود» و آمده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۵؛ «و او از هوای خود سخن نمی گوید. آن جز وحیی که می شود نیست» و امام نیز تنها پیرو کتاب خداوند و سنت پیامبر بوده و از آن دو پیشی نمی گرفته و عقب نمی افتاده است؛ چنانکه حدیث متواتر ثقلین بر این دلالت دارد و از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ كُنَّا نَحْدُثُ النَّاسَ بِرَأْيِنَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ، وَلَكِنَّا نَحْدُثُهُمْ بِأَثَرٍ عِنْدَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَتَوَارَثُهَا كَابِرٌ عَنْ كَابِرٍ نَكُنْزُهَا كَمَا يَكُنْزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ

۱. الطلاق / ۱

۲. من لا يحضره الفقيه لابن بابويه، ج ۱، ص ۳۸

۳. الذريعة في أصول الفقه للشريف المرتضى، ج ۲، ص ۶۵۸

۴. بنگرید به: کتاب «بازگشت به اسلام»، ص ۲۰۱ تا ۲۰۳.

۵. الأعراف / ۲۰۳

۶. النجم / ۴-۳

وَفَضَّلْتَهُمْ»^۱؛ «به خدا سوگند اگر ما با مردم بنا بر نظر خودمان سخن می گفتیم از هلاک شوندگان بودیم، ولی ما با آنان بنا بر آثاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می گوئیم که نزد خود داریم و نسل به نسل از یکدیگر ارث می بریم و آن را حفظ می کنیم، همان طور که این ها طلا و نقره ی خود را حفظ می کنند» و روایت شده است: **«سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَسْأَلَةٍ، فَأَجَابَهُ فِيهَا، فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنْ كَانَ كَذًا وَكَذَا، مَا كَانَ الْقَوْلُ فِيهَا؟ فَقَالَ لَهُ: مَهْمَا أَجَبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، لَسْنَا نَقُولُ بِرَأْيِنَا مِنْ شَيْءٍ»^۲**؛ «مردی از امام جعفر صادق علیه السلام درباره ی چیزی پرسید و آن حضرت به او پاسخ داد، پس مرد گفت: به نظرت اگر آن طور باشد چگونه خواهد بود؟ پس امام جعفر صادق علیه السلام به او فرمود: هر جوابی که به تو دادم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود. ما به نظر خودمان چیزی نمی گوئیم» و از سماعة روایت شده است که گفت: **«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكُلُ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ، أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ؟ قَالَ: بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ»^۳**؛ «به امام ابو الحسن موسی علیه السلام گفتم: آیا همه چیز در کتاب خداوند و سنت پیامبرش آمده است یا شما هم درباره ی آن نظر می دهید؟ فرمود: بلکه همه چیز در کتاب خداوند و سنت پیامبرش آمده است».

این در خصوص «ولایت تشریعی» بود، اما در خصوص «ولایت تکوینی»، میان قدمای شیعه اختلافی وجود نداشته است؛ چراکه همه ی آنان اعتقاد به «تفویض» در رابطه با مخلوقات را مصداق «غلو» دانسته اند و به سختی نکوهش کرده اند؛ چنانکه محمد بن علی بن بابویه معروف به «شیخ صدوق» (د. ۳۸۱ ق) در کتاب «الإعتقادات فی دین الإمامیه» که بیانگر اعتقادات رسمی شیعه در قرن چهارم است، نوشته است: **«اعْتِقَادُنَا فِي الْغَلَاةِ وَالْمُقَوَّضَةِ أَنَّهُمْ كُفَّارٌ بِاللَّهِ تَعَالَى، وَأَنَّهُمْ أَشْرٌ مِنَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَالْقَدَرِيَّةِ وَالْحَرْوَرِيَّةِ وَمِنْ جَمِيعِ أَهْلِ الْبِدْعِ وَالْأَهْوَاءِ الْمُضِلَّةِ، وَأَنَّهُ مَا صَغَرَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ تَصْغِيرُهُمْ شَيْءٌ»^۴**؛ «اعتقاد ما درباره ی غالیان و تفویض باوران این است که آنان کافر به خداوند هستند و از یهود و نصارا و مجوس و قدریه و خوارج و همه ی اهل بدعت ها و گرایش های انحرافی بدترند و هیچ گروهی خداوند بلندمرتبه را به اندازه ی آنان کوچک نپنداشته است». این اتفاق نظر به خاطر آن بوده که بر خلاف «ولایت تشریعی»، روایات رسیده از اهل بیت در نفی «ولایت تکوینی» یک صدا هستند؛ زیرا حتی روایاتی که تفویض را در حوزه ی تشریع پذیرفته اند، آن را در حوزه ی تکوین رد کرده اند؛ مانند روایت یاسر خادم که در آن آمده است: **«قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا تَقُولُ فِي التَّفْوِیْضِ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَمْرَ دِينِهِ، فَقَالَ: «مَا أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخَذُّوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۵**، **«فَأَمَّا الْخَلْقُ وَالرِّزْقُ فَلَا، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»^۶**، **وَيَقُولُ: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»^۷**

۱. بصائر الدرجات للصفار، ص ۳۲۰

۲. بصائر الدرجات للصفار، ص ۳۲۰؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۵۸

۳. بصائر الدرجات للصفار، ص ۳۲۱؛ الکافی للکلینی، ج ۱، ص ۶۲؛ الإختصاص للمفید، ص ۲۸۱

۴. الاعتقادات فی دین الإمامیه لابن بابویه، ص ۹۷

۵. الحشر / ۷

۶. الزمر / ۶۲



هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ دَلِكُمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ^۱؛ «به امام رضا عليه السلام گفتم: درباره‌ی تفویض چه می‌فرمای؟ پس فرمود: خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض کرده؛ چنانکه فرموده است: <هر چه پیامبر به شما می‌دهد بگیرید و هر چه شما را از آن نهی می‌کند واگذارید>، ولی آفرینش و روزی را نه؛ چنانکه می‌فرماید: <خداوند آفریننده‌ی هر چیزی است> و می‌فرماید: <خداوند است که شما را آفریده و سپس روزی داده است و سپس می‌میراند و سپس زنده می‌کند. بگو آیا کسی از آنان که شریک او قرار داده‌اید هیچ یک از این کارها را انجام می‌دهد؟ او منزّه و برتر از چیزی است که شریکش قرار می‌دهند>». با این وصف، عجیب و تأسّف‌برانگیز است که اعتقاد به تفویض در حوزه‌ی تکوین، با عناوین و توجیهات مختلف، میان متأخرین شیعه رواج یافته، تا جایی که به یکی از اعتقادات رسمی آنان تبدیل شده است!

حاصل آنکه به نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، «ولایت تکوینی» و «ولایت تشریعی»، هیچ یک برای پیامبر و امامان اهل بیت ثابت نیست؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنَّا أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ»^۲، فَقَالَ: نَفَى بِذَلِكَ عَنْ نَفْسِهِ وَلَايَةَ التَّكْوِينِ وَالتَّشْرِيعِ»؛ «از منصور درباره‌ی سخن خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که فرموده است: <بگو من به شما نمی‌گویم که خزائن خداوند نزد من است و غیب نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که فرشته‌ام، من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که به من وحی می‌شود>، پس فرمود: با آن ولایت تکوین و تشریع را از خود نفی فرموده است».

باری، چنین ولایتی تنها برای خداوند ثابت است که پروردگار جهانیان است و هر کس پیامبر و امامان اهل بیت را در آن شریک گرداند، دچار شرک شده است؛ چنانکه یکی از یارانمان ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ أَنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ دِينِهِ، فَكَانَ يَحْكُمُ مَا يَرِيدُ، فَقَالَ: كَذَبُوا، لَا يَحْكُمُ مَا يَرِيدُ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ النَّبِيُّ يَحْكُمُ بِمَا أُنْزِلَ اللَّهُ، قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَسْتَبِدُّونَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، فَقَالَ: ذَلِكَ فِي الْمَوْضُوعِ، وَلَيْسَ فِي الْحُكْمِ، قُلْتُ: وَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: الْأَوَّلُ تَبْيِينٌ، وَالْآخَرُ تَشْرِيعٌ، وَكَانَ النَّبِيُّ يُبَيِّنُ مَا شَرَعَ اللَّهُ؛ كَمَا قَالَ تَعَالَى: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»^۳، فَمَكَثَ هُنَيْئَةً، ثُمَّ قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ، «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ

۱. الزّوم / ۴۰

۲. عیون أخبار الرضا لابن بابویه، ج ۲، ص ۲۱۹

۳. الأنعام / ۵۰

۴. النحل / ۴۴

بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱؛ «به منصور گفتم: آن‌ها می‌گویند که خداوند امر دینش را به پیامبرش تفویض فرمود، پس او به هر چیزی که می‌خواست حکم می‌کرد. پس فرمود: دروغ می‌گویند. جز خداوند کسی به هر چیزی که می‌خواهد حکم نمی‌کند. گفتم: آن‌ها به سخن خداوند استناد می‌کنند که فرموده است: >هر چه پیامبر به شما می‌دهد بگیرید و هر چه شما را از آن نهی می‌کند واگذارید<، پس فرمود: آن در موضوع است و در حکم نیست. گفتم: فرق میان آن دو چیست؟ فرمود: اولی تبیین و دیگری تشریع است و پیامبر چیزی که خداوند تشریع کرده است را تبیین می‌کرد؛ چنانکه فرموده است: >و ذکر را بر تو نازل کردیم تا چیزی که برای مردم نازل شده است را برایشان تبیین کنی و باشد که آنان بیندیشند<. پس اندکی درنگ کرد و سپس فرمود: خداوند راست فرموده است، >بیشترشان به خداوند ایمان ندارند مگر در حالی که مشرک هستند<»!

و روشن است که شرک، ظلم عظیمی است، اگر چه در کنار ایمان باشد؛ چنانکه از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: **«الْغُلَاةُ كُفَّارٌ، وَالْمَقْوَصَةُ مُشْرِكُونَ، مَنْ جَالَسَهُمْ، أَوْ خَالَطَهُمْ، أَوْ أَكَلَهُمْ، أَوْ شَارَبَهُمْ، أَوْ وَاصَلَهُمْ، أَوْ زَوَّجَهُمْ، أَوْ تَزَوَّجَ مِنْهُمْ، أَوْ أَمَنَهُمْ أَوْ ائْتَمَنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ، أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ، أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ، خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَوَلَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَوَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»^۲**؛ «غالیان کافر و تفویض‌باوران مشرک هستند. هر کس با آنان مجالست کند، یا در ارتباط باشد، یا هم‌غذا شود، یا به آنان زن بدهد، یا از آنان زن بگیرد، یا امانتی از آنان بپذیرد یا به آنان بسپارد، یا سخنانشان را باور کند، یا با کمتر از کلمه‌ای به آنان یاری برساند، از ولایت خداوند و ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ولایت ما اهل بیت خارج شده است».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معصوم‌ها شیخ خراسانی
www.alkhorasani.com



۱. یوسف / ۱۰۶

۲. عیون أخبار الرضا لابن بابویه، ج ۲، ص ۲۱۹